



نقد اقتصاد سیاسی نقد بتواری نقد ایدئولوژی

<https://naghd.com>

جنگ بی پایان غزه

ساراری

ترجمه‌ی س. ر. جوزی



فروردین ۱۴۰۳

مقدمه‌ی مترجم: سارا رُی استاد مرکز مطالعات خاورمیانه‌ی دانشگاه هاروارد و متخصص اقتصاد فلسطین، اسلام‌گرایی در فلسطین و نزاع اسرائیل - فلسطین است. او پژوهش خود را درباره‌ی فلسطین با تمرکز بر توسعه‌ی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی باریکه‌ی غزه، از سال ۱۹۸۵ با حضور در این منطقه آغاز کرد. رُی از آن زمان تا کنون نوشته‌هایی پرشمار، از جمله چندین کتاب، درباره‌ی فلسطین منتشر کرده است که از این میان می‌توان به دو کتاب «باریکه‌ی غزه: اقتصادسیاسی توسعه‌زدایی» به سال ۱۹۹۵ و «صلح شکننده: غزه و نزاع فلسطینیان و اسرائیلی‌ها» به سال ۲۰۰۷ اشاره کرد. متن پیش رو، به اعتراف نویسنده، برگرفته از یافته‌هایی است که او به‌ویژه در این دو کتاب پروراند.

نوشته‌ی حاضر متنی است که رُی به تاریخ ۱۹ دسامبر ۲۰۲۳ (دو ماه پس از آغاز جنگ در غزه) در مجله‌ی **نقد کتاب نیویورک** منتشر کرده و در آن به سه نکته‌ی اساسی می‌پردازد: نخست، تاریخ و وضعیت استثنائی غزه، یعنی غزه هم به‌مثابه‌ی «مرکز تاریخی مقاومت» و نیز هم‌چون «آزمایشگاه سرکوبی» که گویی تمام‌نمایی است از سرنوشت همه‌ی ما؛ دوم، برنامه‌ی دیرپای اسرائیل برای تبدیل وضعیت «اشغال‌گری» به وضعیت «جنگ»؛ و سوم، این واقعیت که اسرائیل تهدید به فاجعه را به شکلی از حکمرانی و رنج را به ابزاری برای کنترل تبدیل کرده است. در این میان، روایت مردم‌نگارانه‌ی رُی تصویری از زندگی در غزه پیش از جنگ در مقابلمان قرار می‌دهد تا مختصات رنج را پیش از نسل‌کشی بهتر دریابیم.

غزه به تاراج می‌رود و ما به نظاره نشسته‌ایم. اسرائیل به‌صراحت می‌گوید هدفش از حمله‌ای که تا کنون بیش از ۱۹،۴۰۰ انسان را کشته [۱]، «نابودی حماس» و به انتقام حمله‌ی ماه اکتبر است؛ حمله‌ای که قتل ۱،۲۰۰ نفر را در جنوب اسرائیل به همراه داشت. اما شماری از منتقدان، کسانی چون سفیر فلسطین به انگلستان، حسام زملط، با بیانی مستدل می‌گویند اسرائیل بیش از آن که بخواهد حماس را در هم بکوبد - که به هر روی ناممکن است - می‌خواهد فلسطینیان را از غزه اخراج کند، بی‌آن که با محکومیت بین‌المللی روبه‌رو شود. [۲]

برای چنین ادعایی کوهی از شواهد دارند. در میانه‌ی اکتبر، وزارت اطلاعات اسرائیل طرحی «مفهومی» آماده کرد که پیشنهاد می‌داد ۲/۳ میلیون ساکن غزه را به زور و برای همیشه به شبه‌جزیره‌ی سینا انتقال دهند. میزان نفوذ وزارت اطلاعات کم‌تر از چیزی است که از نامش برمی‌آید، اما با این همه اندیشه‌های سیاسی آن در دولت و نیروهای امنیتی ترویج می‌شود. در ماه نوامبر مسئولی از آژانس توسعه‌ی جهانی ایالات متحده (USAID) با یکی از همکارانم تماس گرفت و پرس‌وجو کرد که آیا امکان دارد در سینا کمپ اسکان موقت بسازیم و سپس

تمهیداتی برای اسکان دائم در بخش‌های شمالی شبه‌جزیره فراهم کنیم؟ اواخر همان ماه بود که روزنامه‌ی اسرائیل هیوم فاش کرد نخست‌وزیر بنیامین نتانیا‌هو می‌خواهد «شمار فلسطینیان ساکن در نوار غزه را به حداقل ممکن کاهش دهد.»

تجاوز اخیر به غزه آخرین مرحله از فرایندی است که با گذشت زمان همواره خشن‌تر شده. [۳] اسرائیل در پنجاه‌وشش سال گذشته، پس از اشغال نوار غزه در ۱۹۶۷، آن را از سرزمینی که از چشم‌انداز سیاسی و اقتصادی با اسرائیل و کرانه‌ی باختری درهم‌تنیده بود به سرزمینی محصور و جداافتاده، از اقتصادی کارآمد به اقتصادی ازهم‌گسیخته و از جامعه‌ای مولد به جامعه‌ای فقرزده تبدیل کرده است. هم‌چنین اسرائیل ساکنان غزه را از ساحت سیاسی حذف و آنان را از مردمی با ادعایی ملی‌گرایانه به جمعیتی تبدیل کرده که بیش‌ترشان برای گذران امور، نیازمند کمک‌های بشردوستانه هستند.

بر خلاف وضع امروز، خشونت در غزه صرفاً، یا حتی در درجه‌ی نخست، ماهیت نظامی نداشته است. مسئله بر سر کنش‌های روزمره و عادی است: مبارزه برای دسترسی به آب و برق، تهیه‌ی غذای کودکان، یافتن شغل، سالم رسیدن به مدرسه، دسترسی به بیمارستان و حتی دفن عزیزان است. دهه‌هاست که فلسطینیان در غزه در اختناقی سهمگین و بی‌امان گرفتار شده‌اند. آسیب این اختناق – عواملی چون سطوح بالای بی‌کاری و فقر، نابودی گسترده‌ی زیرساخت‌ها و محیط‌زیست، به‌ویژه آلودگی آب و خاک – به شرایطی دائمی بدل گشته است.

نخستین بار که در ۱۹۸۵ راهی غزه شدم دانشجوی تحصیلات تکمیلی بودم. از آغاز در دام عشق مردمانی گرفتار شدم که من یهودی، آمریکایی و زن را در آغوش خود پذیرفته بودند. در آن روزهای نخست پرسش همیشگی از من این بود که «آیا مسیحی هستی؟» هنگامی که مردم درمی‌یافتند یهودی‌ام نخست شگفت‌زده و سردرگم و سپس کنج‌کاو می‌شدند. پس از آن که شرح می‌دادم که آمده‌ام درباره‌ی جامعه و اقتصادشان بیاموزم و دریابم که اشغال چگونه بر زندگی‌شان تاثیر گذاشته، اعتمادشان را به دست می‌آوردم. در واقع، یهودی بودنم به دارایی من بدل می‌شد: مردمی که آشنایی اندکی با من داشتند، مرا به خانه‌ها و مغازه‌هایشان دعوت می‌کردند. در طول انتفاضه‌ی نخست که در ۱۹۸۷ آغاز شد، در غزه زندگی می‌کردم و بسیاری از همین مردمان در گردآوری داده‌ها کمک کردند. [۴]

باید بسیاری چیزها می‌آموختم، اما از آغاز آشکار بود که غزه مرکز تاریخی مقاومت در برابر اشغال است و این مایه‌ی غرور کسانی بود که در کار و زندگی‌ام شریک بودند. هم‌چنین سال‌هاست که غزه مرکز خاطره‌ی تاریخی

فلسطینیان شده. بیش تر ساکنان از خانواده‌هایی هستند که در ۱۹۴۸ از مکان‌هایی چون اِسدود، المجدل و الفالوجه پاک‌سازی نسلی شدند. برخی از نخستین خاطراتم از غزه از کودکان پناهجویی است که با جزئیات بسیار خانه‌ها و روستاهایی را توصیف می‌کردند که مکان زندگی اجدادشان بود و آنان هرگز ندیده‌اند. شگفت آن که با خانه‌های اجدادی‌شان صمیمانه آشنا بودند. به یاد دارم که به قوه‌ی توصیف خود می‌بالیدند و بدان غرور داشتند. اسرائیل هرگز دریافت که با این قطعه‌ی کوچک زمین چه کند. از آغاز اشغال، رهبران اسرائیل می‌دانستند که برای جلوگیری از آفرینش دولت فلسطینی — هدف اصلی — و کاستن از مقاومت فلسطینیان در برابر انضمام کرانه‌ی باختری، نخست باید غزه را خاموش کنند. در دو دهه‌ی نخست اشغال، از جنگ شش روزه‌ی ۱۹۶۷ تا آغاز انتفاضه‌ی نخست، راهکار مرجح آنان کنترل اقتصادی غزه بود. بیش از ۱۰۰ هزار فلسطینی از غزه و کرانه‌ی باختری در اسرائیل کار می‌کردند. این دو سرزمین در مجموع، پس از ایالات متحده، بزرگ‌ترین بازار صادرات اسرائیل را تشکیل می‌دادند و در مقابل برای کار و تجارت وابستگی عمیقی به اسرائیل داشتند. نتیجه ترکیبی بود از شکوفایی شخصی — بهبود کیفیت زندگی — و رکود اجتماعی. در بخش‌های مولد غزه — از جمله بخش تولید و کشاورزی — سرمایه‌گذاری زیادی نشد و بدین ترتیب از توسعه بازماند.

انتفاضه‌ی نخست آشکار کرد که این راه‌برد برای خاموش کردن غزه شکست خورده. بهبود کیفیت زندگی دیگر نمی‌توانست فقدان آزادی را جبران کند. با پیمان ۱۹۹۳ در اسلو که نقطه‌ی پایان انتفاضه‌ی نخست بود، سیاست اسرائیل به تدریج تغییر کرد؛ اسرائیل کوشید با منع دادوستدهای متعارف و جلوگیری از حرکت کارگران میان غزه و بازارهای اصلی کار در اسرائیل و کرانه‌ی باختری، از سیاست تنظیمی برای اقتصاد غزه به سیاست تضعیف و سپس فلج کردن آن گذار کند. آغاز این راه‌برد را غالباً ۲۰۰۷ می‌دانند، همان سالی که حماس، پس از شکست فتح در انتخابات مجلس ۲۰۰۶، کنترل غزه را به دست گرفت. اسرائیل در آن سال محاصره‌ای به غزه تحمیل کرد که هم تجارت و هم ورود برخی محصولات غذایی به این باریکه را شدیداً محدود می‌کرد. اما این محاصره — که اکنون به سال هفدهم خود رسیده — تنها اندکی از اقدامات پیشین شدیدتر بود.

از ابتدای ۱۹۹۱ — پیش از آن که حماس موشک‌پرانی را آغاز و بمب‌گذاری‌های انتحاری را هدایت کند — اسرائیل ورود و خروج کارگران و هم‌چنین تجارت را، که اقتصاد کوچک غزه وابستگی بی‌تناسبی بدان دارد، محدود و گاه ممنوع می‌کرد. در آغاز هدف این بود که ناآرامی‌ها مهار و سرکوب شود. اما چنان‌چه روزنامه‌نگاری اسرائیلی، امیرا هاس می‌نویسد، «به‌سرعت به چیزی بسیار گسترده‌تر تبدیل شد.» [۵] در ژانویه‌ی ۱۹۹۱، اسرائیل مجوز خروج عمومی را باطل کرد؛ پیش از آن فلسطینیان می‌توانستند با این مجوز آزادانه درون اسرائیل، کرانه‌ی

باختری و غزه تردد کنند. از آن پس فلسطینیان ملزم شدند برای خروج از غزه یا کرانه‌ی باختری، حتی برای سفر از یکی به دیگری، مجوزهای اختصاصی دریافت کنند. با گذشت زمان، محدودیت‌های سیاسی و معیارهای امنیتی برای دریافت مجوزها دشوارتر شد. هاس می‌نویسد:

«جنگ خلیج تردد آزادانه برای اکثریت و ممنوعیت تردد برای اقلیت را وارونه کرد. از آن پس، این حق به کلی از همه‌ی فلسطینیان سلب و برای گروه‌های خاص – از جمله کارگران، تاجران، کسانی که به مراقبت‌های پزشکی نیاز دارند، هم‌دستان و شخصیت‌های مهم فلسطینی – استثنایی در نظر گرفته شد.»

لغو مجوز خروج عمومی نشانه‌ی آغاز سیاست محاصره‌ی اسرائیل است. بنا بر ادعای [هموکید](#)، یک سمن حقوق بشری مستقر در اسرائیل که به فلسطینیان کمک می‌کند، پس از سلسله حمله‌هایی درون اسرائیل در ۱۹۹۳، «فرمانده‌ی ارتش دستور دیگری برای لغو مجوزهای شخصی تردد صادر کرد. این دستور که همواره تمدید شده است، تا به امروز و در عمل منجر به «محاصره‌ی عمومی» سرزمین‌های فلسطینی شده.» گروه حقوق بشری دیگری به نام [بتسیلم](#) که بر غزه و کرانه‌ی باختری متمرکز است، می‌نویسد «انزوای غزه از باقی جهان و نیز جداکردن آن از کرانه‌ی باختری، بخشی از سیاست دیرپای اسرائیل است.»

سیاست جداسازی و مهار پس از معاهده‌ی اسلو صراحت بیش‌تری یافت. در ۱۹۹۴ اسرائیل دور غزه نرده‌ای کشید که نخستین گام محاصره بود. هنگامی که در سال ۲۰۰۰ انتفاضه‌ی دوم آغاز شد، ساکنان غزه تحت محدودیت‌های تردد قرار گرفتند و از جمله دانشجویان از ادامه‌ی تحصیلات عالی در کرانه‌ی باختری منع شدند. بتسیلم می‌نویسد: «ورود ساکنان غزه به اسرائیل برای بازدید از اعضای خانواده یا همسر ممنوع شد.»

«بازدید شهروندان فلسطینی از اسرائیل و ساکنان اورشلیم شرقی از آشنایان در غزه به حداقل کاهش یافت. همچنین، اسرائیل امکان مسافرت جمعیت غزه به خارج را بسیار محدود کرد و بسیاری نیز اساساً از چنین کاری منع شدند. واردات و صادرات محدود و اغلب متوقف شد. افزون بر این، اسرائیل بیش‌تر ساکنان غزه را از کار در اسرائیل منع کرد و بدین ترتیب منبع درآمد ده‌ها هزار نفر را از میان برد.»

اسرائیل در سال ۲۰۰۵ از باریکه «عقب‌نشینی» کرد و همه‌ی شهرک‌ها و نیروهای نظامی خود را برچید. مسئولان اسرائیلی از آن زمان بارها استدلال کرده‌اند که بدین ترتیب رسماً اشغال غزه پایان یافت. اما بر اساس قوانین بین‌الملل، اسرائیل [هم‌چنان نیروی اشغال‌گر است](#)، زیرا «عملاً کنترل» مرزهای غزه، دسترسی به دریا، راه‌های هوایی و ثبت احوال را در دست دارد. [۶] با گذشت زمان نه سیاست‌گذاران می‌توانستند توافقی سیاسی را

تصور کنند که نوار غزه و کرانه‌ی باختری را موجودیتی تکین بدانند، و نه فلسطینیان می‌توانستند آینده‌ای مشترک برای خود متصور شوند.

یکی دیگر نتایج مهم سیاست طرف اسرائیلی – که پس از به‌قدرت‌رسیدن حماس در ۲۰۰۷ مشهودتر شده است – این بود که مسئله‌ی اشغال را به مناقشه‌ای بر سر مرزها تبدیل کند؛ اشغال مسئله‌ای سیاسی و حقوقی است که مشروعیت بین‌المللی اسرائیل را تهدید می‌کند، اما بر مناقشه بر سر مرزها قوانین نزاع مسلحانه حاکم است. در نتیجه، چنان‌چه از حمله‌های پر شمار و مرگ‌بار اسرائیل در هفده سال گذشته در سرزمین غزه – از جمله عملیات باران تابستانی (۲۰۰۶)، عملیات تابستان گرم (۲۰۰۸)، عملیات غلاف سربی (۲۰۰۸-۹)، عملیات ستون دفاعی (۲۰۱۲)، عملیات لبه‌ی حفاظتی (۲۰۱۴)، عملیات مدافعان دیوارها (۲۰۲۱)، عملیات سپیده‌دم (۲۰۲۲) و عملیات سپر و پیکان (۲۰۲۳) – نیز مشهود است، اسرائیل رابطه‌ی خود با غزه را از رابطه‌ی اشغالی به رابطه‌ی جنگ تغییر داد. متحدان بین‌المللی اسرائیل به سرعت این چرخش را پذیرفتند: غزه را با حماس یک‌سان قلمداد و با آن هم‌چون موجودیتی متخاصم و بیگانه رفتار کردند.

اسرائیل با رویکرد تازه‌اش اساساً این اندیشه را باطل کرد که غزه می‌تواند اقتصادی مبتنی بر بازار داشته باشد. در نوامبر ۲۰۰۸ کارمندان ایالات متحده [از تل‌آویو نوشتند](#) که «مسئولان اسرائیلی در چندین موقعیت تایید کرده‌اند که بخشی از برنامه‌ی تحریمی علیه غزه این است که اقتصاد غزه در شرف فروپاشی بماند، بی‌آن‌که کاملاً فروپاشد.» دقیق‌تر آن که هدف آنان چنین بود که غزه را «در پایین‌ترین سطح ممکن نگاه دارند، چنان‌که صرفاً از بروز بحران انسانی اجتناب شود.» [۷] هدف هرگز این نبود که مردم در سطح استاندارد بشر دوستانه زندگی کنند؛ هدف این بود که اطمینان حاصل کنند مردم در سطح این استاندارد یا حتی پایین‌تر از آن باقی می‌مانند.

از ۲۰۱۰ بدین سو، اسرائیل هر از گاهی محدودیت‌ها را کاهش داده، با این همه محاصره تقریباً سراسر اقتصاد غزه را نابود کرده است. پیش از نزاع کنونی، [بی‌کاری](#) ۴۶/۴ درصد بود. (در سال ۲۰۰۰، پیش از محاصره، این رقم ۱۸/۹ درصد بود.) نزدیک به ۶۵ درصد از جمعیت دچار ناامنی غذایی بودند، یعنی تضمینی نبود که به غذای کافی و مناسب برای رفع نیازهای خوراکی خود دسترسی داشته باشند؛ هم‌چنین ۸۰ درصد برای تامین غذای خانواده‌های خود، [نیازمند](#) شکلی از کمک‌های بین‌المللی بودند.

شاید یکی از زنده‌ترین نتایج سیاست اسرائیل این بود که فلسطینیان غزه را از جامعه‌ای با حقوق ملی، سیاسی و اقتصادی به مسئله‌ای بشردوستانه تبدیل کرد. نیازهای بیش از دو میلیون نفر از مردم به گونی‌های آرد، برنج و شکر فروکاسته شد و مسئولیت کامل تهیه‌ی آن بر عهده‌ی جامعه‌ی جهانی گذاشته شد و هنوز نیز چنین است. غزه تنها می‌توانست مسکن بگیرد، پیشرفتی در کار نبود. از آن زمان، بشردوستی به شیوه‌ی اصلی تعامل نهادهای بین‌المللی با فلسطینیان غزه تبدیل شد؛ این تعامل در نتیجه ابزاری در دست ارتش اسرائیل بود تا از آن برای مدیریت جمعیتی نامطلوب استفاده کند و هیچ آینده‌ای جز مدیریت پیش‌تر پیش روی نبود. طبق [گزارش سال ۲۰۰۸ بانک جهانی](#) «اکنون پیوند میان کرانه‌ی باختری و غزه تقریباً به‌طور کامل از هم گسیخته و غزه به‌سرعت از دروازه‌ی بالقوه‌ای برای مبادلات تجاری به مرکزی محصور برای دریافت کمک‌های بشردوستانه تبدیل شده.» به بیان دیگر، اسرائیل برای مدیریت مسئله‌ای سیاسی، مسئله‌ای بشردوستانه خلق کرد. اسرائیل راهی جز مداخله‌ی بشردوستانه باقی نگذاشت، اما از هر منظر زندگی معمولی را به جنگ تبدیل کرد؛ اسرائیل تهدید به فاجعه را شکلی از حکمرانی و رنج را به ابزاری برای کنترل تبدیل کرد.

اکنون این هدف جای خود را به هدفی دیگر داده است. در ده هفته‌ی گذشته، جز «توقف یک هفته‌ای کمک‌های بشردوستانه»، غزه در محاصره‌ی کامل نظامی بوده است؛ سوای دیگر ملزومات حیاتی، اسرائیل عملاً ورود سوخت را متوقف و ورود غذا را محدود کرده است. فلسطینی‌هایی که پس از هشدارهای ارتش اسرائیل در اوایل حمله، از نقل مکان به بخش‌های جنوبی باریکه سر باز زدند، [تهدید شده‌اند](#) که «ممکن است به عنوان هم‌دست سازمانی تروریستی قلمداد شوند.» اکنون معیار از قحطی به مرگ تغییر کرده است. «هنوز زنده‌ام» معیار زندگی دوستانم در غزه است.

در غزه، جایی که اکثریت بزرگی از جمعیت در باریکه‌ی کوچکی از زمین حبس شده‌اند و اجازه‌ی ترکش را ندارند، اشغال‌گران از شکل‌گیری هر نوع محیط اجتماعی عادی جلوگیری می‌کنند. جوانانی که بیش از نیمی از جمعیت را تشکیل می‌دهند هیچ تصویری از جهان آن‌سوی باریکه ندارند. هیچ نمی‌دانند معنای سوار هواپیما یا کشتی یا قطار شدن چیست. [در آخرین سفرم به غزه در سال ۲۰۱۶](#)، دوست و همکارم به من گفت:

«مردم از وارد شدن به جهان هراس دارند یا با حالت دفاعی و سلاح به دست وارد جهان می‌شوند. آغوش ما به روی جهان دارد بسته می‌شود و مردم بیش‌تر و بیش‌تر از ترک غزه می‌ترسند، چون نمی‌دانند چگونه جهان بیرون را تحمل کنند، مثل یک زندانی که پس از سال‌ها حبس از زندان آزاد شده.»

زندگی روزمره در غزه مستلزم باریکی فضا و باریکی اطمینان فرد به این فضا به مثابه‌ی مکانی برای زیستن است، زندگی روزمره در غزه مستلزم باریکی میل، انتظارات و خیال است. پس از سفرم در ۲۰۱۶ به غزه، برای مجله‌ی *نقد کتاب لندن* (*London Review of Books*) نوشتم «با وجود دشواری‌های شدید زندگی روزمره، نیازهای پیش‌پافتاده — غذای کافی، لباس، برق — برای بسیاری تنها هم‌چون آرزویی است.» اکنون حتی پیش‌پافتاده نیز دور از دست‌رس است.

چایم وایزمن، نخستین رئیس‌جمهور اسرائیل، در ۱۹۴۶ درباره‌ی امکان‌پذیری پروژه‌ی صهیونیسم صحبت کرد. او گفت:

«ظرفیت جذب اقتصادی یک کشور به همان مقداری است که مردم آن کشور برایش تولید می‌کنند. شرایط طبیعی، باروری زمین و آب‌وهوا نیز تاثیر خود را خواهند گذاشت ... اما این‌ها به تنهایی هیچ شاخصی برای شمار ساکنانی نیستند که کشور توان تامین معیشت‌شان را دارد. نتایج نهایی به این وابسته است که آیا مردم آموزش‌دیده و باهوش هستند یا نه ... آیا نظام اجتماعی گسترش تلاش‌های اقتصادی را تشویق می‌کند یا نه؛ آیا از منابع به شیوه‌ای هوش‌مندانه استفاده می‌شود یا نه؛ و نهایتاً — و به درجات بسیار بالایی — به این بستگی دارد که آیا دولت خودش را بر ظرفیت جذب کشور تحمیل می‌کند یا نسبت به آن بی‌تفاوت است.» [۸]

دقیقاً همین مولفه‌هاست — مردمانی آموزش‌دیده، اقتصاد و جامعه‌ای سالم و قدرتمند، استفاده‌ی کارآمد از منابع طبیعی و کنترل مردم محلی بر ظرفیت جذب زمین — که اسرائیل از فلسطینیان دریغ کرده. از ابتدای اشغال گفته می‌شد که این دریغ‌گذاشت و قطعی نیست؛ تحمیل چنین شرایطی به فلسطینیان با وعده‌ی روزگاری بهتر در افق آینده همراه بود. هرگز فراموش نخواهم کرد که دوستی عزیز، دکتر حاتم ابو غزاله، در سفر نخستم به غزه در سال ۱۹۸۵ به من گفت: «هیچ چیز دائمی‌تر از موقتی نیست.»

* متن حاضر ترجمه‌ای است از مقاله‌ی *The Long War on Gaza* نوشته‌ی Sara Roy که در این [لینک](#) یافته می‌شود.

یادداشت‌ها

[۱]. در هنگام ترجمه، دو ماه پس از تاریخ انتشار این نوشته، مدتی است که شمار کشتگان از ۳۰ هزار نفر گذشته است-م.

[۲]. نیز نگاه کنید به:

Adam Johnson, “The ‘Hunt for Hamas’ Narrative is Obscuring Israel’s Real Plans for Gaza,” [The Nation](#), December 7, 2023; Yuval Abraham, “‘A mass assassination factory’: Inside Israel’s calculated bombing of Gaza,” +972 Magazine, November 30, 2023.

[۳]. این فرایند را به درازا در کتاب‌های *باریکه‌ی غزه: اقتصاد سیاسی توسعه‌زدایی و غزه‌ی خاموش‌نشده*: *بازاندیشی مقاومت* شرح داده‌ام و بخش‌هایی از این جستار را از این دو کتاب آورده‌ام.

Gaza Strip: The Political Economy of De-development (Institute for Palestine Studies, 1995; Third edition 2016); *Unsilencing Gaza: Reflections on Resistance* (London: Pluto Books, 2021)

[۴]. شرح جزئیات روزهای آغازین سکونت‌م در غزه در مقدمه‌ی کتاب *صلح شکننده* آمده است:

Failing Peace: Gaza and the Palestinian-Israeli Conflict (London: Pluto Press, 2007).

[5]. Amira Hass, “Israel’s Closure Policy: An Ineffective Strategy of Containment and Repression,” *Journal of Palestine Studies*, Vol. 31, No. 3 (Spring 2002).

اسرائیل از ابتدای انتفاضه در ۱۹۸۸ سیاست خود را درباره‌ی محدودیت رفت‌وآمد تغییر داد. مثلاً ساکنان غزه مجبور شدند برای سفر به اسرائیل نوعی کارت مغناطیسی بگیرند.

[۶]. با این‌که مصر کنترل گذرگاه مرزی رفح را بر عهده دارد، اسرائیل بر همه‌ی تحرکات نظارت می‌کند. اسرائیل از ۷ اکتبر همه‌ی کمک‌های بشردوستانه را که از رفح به غزه وارد می‌شود، کاملاً بازرسی می‌کند.

[۷]. این مکالمه به لطف ویکی‌لیکس منتشر شد.

[۸]. به نقل از:

Cited in George T. Abed, “The Economic Viability of a Palestinian State,” *Journal of Palestine Studies*, No. 2, Vol. 19 (1989/1990).